

سیاست‌های مهاجرتی و تأثیر آن بر روابط خارجی اتحادیه اروپا

منصور رحمانی^۱

استادیار دانشکده روابط بین الملل

میلاد ادیب سرشکی

دانش آموخته کارشناسی ارشد مطالعات اروپا، دانشکده روابط بین الملل

(تاریخ دریافت ۹۲/۹/۴ - تاریخ تصویب ۹۲/۱۲/۲۶)

چکیده:

موضوع مهاجرت در اتحادیه اروپا در سالهای اخیر توجهات بسیاری را به خود معطوف داشته است به طوری که از یک مسأله درونی در کشورهای اتحادیه به یک مسأله خارجی مبدل گشته و در حال حاضر جزء الویت‌های سیاست خارجی اتحادیه نیز محسوب می‌گردد. برخی از مقامات اروپایی معتقدند که در بعضی از حوزه‌ها بهتر است مشارکتشان در قالب واحدی به نام اتحادیه اروپا صورت پذیرد چرا که همکاری مشترک در حوزه مبارزه با مهاجرت‌های غیر قانونی و پناهجویان می‌تواند مؤثرتر باشد. سیاست همسایگی و انعقاد موافقت‌نامه‌های پذیرش مجدد با دول ثالث از جمله این ابزار سیاسی بوده که اتحادیه برای حل معضل مهاجران غیر قانونی از ممالک مبدأ و

Email: mrahmani@yahoo.com

^۱ نویسنده مسئول

جلوگیری از ورود آنان به درون اتحادیه به کار برده است که هم جنبه تشویقی و هم تنبیهی را در خود دارد. در حالی که برخی دیگر از مقامات اروپایی معتقدند که موضع قوانین مهاجرتی و پذیرش مهاجران هنوز در اختیار دولتهای ملی است و کشورهای عضو هنوز به سیاست مشترک مهاجرتی دست نیافته اند. این مقاله درصدد بررسی و ارزیابی دیدگاه های مذکور بوده و در جستجوی این است که در هزاره جدید چه تغییر و تحولی در سیاستهای مهاجرتی اتحادیه اروپا رخ داده است؟

واژگان کلیدی: سیاستهای مهاجرتی، روابط خارجی، سیاست همسایگی، رویکرد گزینشی به مهاجرت، مهاجران ماهر

Archive of SID

مقدمه

بر اساس آمار سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۵ بیش از ۱۹۵ میلیون نفر مهاجر بین المللی وجود داشته است. در حقیقت یک نفر از هر ۳۳ نفر بر روی کره زمین مهاجر است که اروپا پذیرای ۳۴٪ این مهاجران بین‌المللی بوده که رتبه نخست را در میان سایر قاره‌ها در اختیار دارد و آمریکای شمالی با ۲۳٪ در جایگاه دوم است.

در اوایل دهه ۱۹۹۰ با سقوط کمونیسم واهمه سیل مهاجران غیر قانونی از اروپای شرقی به وجود آمد. در پیمان ماستریخت (۱۹۹۲) برای نخستین بار سیاست مهاجرتی به چارچوب اتحادیه اروپا پای نهاد و از آن تحت عنوان "موضوع منافع مشترک"^۱ نام برده شد. از آن زمان تاکنون مهاجرت از سطح درون دولتی به سمت یک سیاست جامع اروپایی حرکت نموده است. در سطح اجرایی نیز اتحادیه به تدریج فعال‌تر شد و در پیمان آمستردام (۱۹۹۷) حداقل استانداردها تصریح گشت و بالاخره در اهداف بنیادینی که در پیمان لیسبون (۲۰۰۷) آمده بود جلوتر از موضوعاتی چون بازار واحد اروپا، سیاست مشترک امنیتی و خارجی و اتحادیه پولی و اقتصادی قرار گرفت. (Niemann, ۲۰۱۲: ۲۰۹-۲۱۰) سردمداران اروپایی به این نتیجه رسیده‌اند که همکاری مشترک در حوزه مهاجرت می‌تواند موثرتر باشد. معضل مهاجران غیر قانونی هم اکنون در صدر اولویتهای دستور کار سیاست خارجی اتحادیه قرار دارد و اتحادیه تلاش کرده از طریق برنامه‌ها و اقدامات عملی چون برنامه لاهه، رویکرد جهانی به مهاجرت و پی‌گیری سیاست همسایگی که همگی حاصل این نوع سیاست خارجی می‌باشند جلوی ورود سیل مهاجران غیر قانونی و پناهندگان را بگیرد. (Massey et al., ۱۹۹۳: ۴۳۳)

^۱Common Interest Matters

سؤال اصلی که این مقاله در پی پاسخ به آن می‌باشد این است که در هزاره جدید چه تغییر و تحولی در سیاستهای مهاجرتی اتحادیه اروپا رخ داده است؟ فرضیه این مقاله بدین ترتیب مطرح می‌شود که در سنوات اخیر شاهد سخت‌تر شدن و محدودتر شدن سیاستهای مهاجرتی به اتحادیه بوده‌ایم و اعضا تمایل به سوی گزینشی عمل کردن در خصوص پذیرش مهاجران پیدا کرده‌اند. لذا به نظر می‌رسد وضع قوانین مهاجرتی و پذیرش مهاجران هنوز در اختیار دولتهای ملی است و کشورهای عضو هنوز به سیاست مشترک مهاجرتی دست نیافته‌اند.

۱. روند تکوین سیاستهای مهاجرتی در اتحادیه اروپا

سیاستهای مهاجرتی عبارت است از قوانین، اقدامات و اعمالی است که توسط دولتهای ملی اجرا شده تا بر سه مقوله میزان، منشأ و ترکیب جریانهای مهاجرت تأثیر بگذارد. میزان اشاره به این دارد که هدف کاهش یا افزایش جریان مهاجرت یا نگه داشتن آن در یک سطح معین است. منظور از منشأ سیاستهایی است که هدفش تغییر ترکیب جریانهای مهاجرت بر اساس کشور یا منطقه‌ی مبدأ می‌باشد و منظور از ترکیب داخلی مهاجرین همان افزایش یا کاهش دسته‌ی خاصی از مهاجران بدون توجه به ملیتشان می‌باشد. از مثالهای آن می‌توان به سیاستهایی اشاره نمود که هدفش کاهش ورود پناهندگان یا خانواده‌های مهاجران و یا افزایش نیروی کار ماهر می‌باشد. اینچنین سیاستهای گزینشی^۱ به طور کلی هدفش تأثیر بر مهارت، درآمد و ترکیب مهاجران به داخل می‌باشد.

یک بحث مهمی که در خلال سیاستهای مهاجرتی مطرح می‌شود اثربخشی^۲ آن است. بر اساس تعریف فرهنگ لغت وبستر اثربخشی یعنی حصول به اثر خواسته شده،

^۱ Selective
^۲ Effectiveness

قطعی و تصمیم گرفته شده. اثرگذاری^۱ یعنی قدرت حصول به نتیجه. در حوزه سیاستهای مهاجرتی اول بحث بر این است که از کجا بفهمیم تغییر در جریان و روند مهاجرت نتیجه مستقیم همین سیاستها بوده و دوم اینکه چه ابزاری برای سنجش اثرگذاری این سیاستها وجود دارد و روش آن چگونه است. به علاوه سیاستهای مهاجرتی یک بعد پیدا و یک بعد پنهان را در خود دارد. به منظور درک دقیقتر سیاستهای مهاجرتی باید اهداف کلی و جزئی آنرا بررسی نماییم. اهداف جزئی و خاص مربوط به قوانین، اقدامات و تمهیداتی است که دسته خاصی از مهاجران را هدفگیری می‌نماید، به طور مثال پذیرش کارگران با مهارت بالا و پایین، صدور اجازه کار، دیدار مجدد با خانواده، دانشجویان مهاجر، مهاجران از کشورهای "سازمان همکاریهای اقتصادی و توسعه"^۲ در برابر مهاجران از ممالک دیگر. در این حوزه می‌توان از آمار بدست آمده میزان تأثیرگذاری اینگونه سیاستها را فهمید. البته باید فاکتور مقیاس زمانی را نیز برای آنکه سیاستها به نتیجه دلخواه برسند در نظر گرفت، برخی سیاستها می‌توانند نتیجه آنی بدهند و برخی نیز در دراز مدت اثر خواهند داشت.

(Czaika and Haas, ۲۰۱۱: ۵-۶)

بر طبق تحقیقی که در خصوص مقررات مهاجرتی در چهارده کشور عضو سازمان همکاریهای اقتصادی و توسعه بین سالهای ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۵ به منظور تعیین روند کلی سیاستهای مهاجرتی صورت پذیرفته نشان می‌دهد که کشورهای استرالیا، لوکزامبورگ، آلمان و کانادا به طور چشمگیری قوانینشان را در اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ آسانتر نموده‌اند (به جز قوانین پناهندگی)، در حالی که دانمارک و ژاپن سختگیرتر شده‌اند. این تحقیق در ادامه بر روی اثرگذاری سیاستهای مهاجرتی نیز کار کرده و نشان داده که محدودیت ورود تأثیر مشهود منفی بر جریان ورود مهاجرین در بیشتر موقعیتها

^۱ Effects

^۲ Organization of Economic Cooperation and Development

داشته و اصلاحاتی که محدودیت را کاهش داده‌اند به طور متوسط جریان کلی ورود مهاجران را تا ۱۰٪ افزایش داده است. در مجموع اینطور نتیجه گیری می‌شود که اثر بخش بودن سیاستهای مهاجرتی تابع سایر عوامل خارجی است که بر خروج مهاجران از کشورهای مبدأ تأثیر می‌گذارد. (Czaika and Haas, ۲۰۱۱: ۱۰)

با نگاهی اجمالی به مجموعه قوانین کشورهای اتحادیه اروپا، سه نکته مشترک در تمام آنها دیده می‌شود:

- ۱- چند برابر کردن مراحل آزمون پرونده مهاجرتی به منظور رد درخواستها پیش از بررسی نهایی
- ۲- مانع تراشی و عدم دریافت فوری پرونده در مراکز پلیس به منظور محدود کردن تعداد درخواستها
- ۳- افزایش تعداد رد درخواستها در روزهای اولیه اجرای قانون به منظور ایجاد مانع روانی برای متقاضیان پناهندگی (مختاری، ۱۳۸۸: ۹۷).

سیاست مهاجرتی در معاهده ماستریخت تحت همکاری بین دولتی در ستون سوم^۱ (جامعه‌ی اروپایی) قرار گرفت ولی هم در توازن نهادی و هم در نظام تصمیم‌گیری با جامعه‌ی اروپایی تفاوت داشت و در پیمان آمستردام اصلاح گشت. در این پیمان نهادهای فراملی نقش به‌سزایی در این حوزه ایفا نمودند. سیاست مهاجرتی به‌طور روز افزونی در حال خارجی سازی^۲ است. به عبارت دیگر وسعت عملکرد اتحادیه به فراتر از مرزهایش کشیده شده است و بعد خارجی سیاست مهاجرتی سریعتر از بعد داخلی آن در حال توسعه می‌باشد. این حوزه از مهاجرت که در ارتباط با توسعه و سیاست خارجی می‌باشد جدید است، در واقع امروزه مهاجرت نیز در کنار مسائلی چون

^۱Third Pillar

^۲Externalize

امنیت، انرژی و تجارت به حوزه سیاست خارجی راه پیدا کرده است. (Niemann, ۲۰۱۲: ۲۲۱)

در پیمان آمستردام که در ژوئن ۱۹۹۷ به امضا رسید در سه حوزه سیاست خارجی، امنیت داخلی و مهاجرت بیشتر مانور داده شده بود. در آن زمان کشورهایی چون آلمان طرفدار دخالت اتحادیه در هماهنگ‌سازی سیاست‌های مهاجرتی بودند تا با امضای توافقنامه‌های دوجانبه با کشورهای اروپای شرقی و مرکزی مهاجران غیرقانونی را به کشورهای محل عبور بازگردانند اما کشورهایی چون بریتانیا و ایرلند که کنترل بیشتری بر مرزهایشان داشتند مخالف قدرت‌گیری نهادهای فراملی در این قضیه بودند و فرانسه نیز در بین این دو طیف گیر کرده بود. در جلسات ابتدایی مهاجرت به همراه حوزه‌هایی که گفته شد در اولویت مذاکرات قرار گرفتند. در ماده ۶۳ پیمان آمستردام به این امر اشاره شد و با اجرایی شدن آن در سال ۱۹۹۹ مرحله جدیدی در موضوعات پناهندگی و مهاجرت گشوده شد. نهادهای اتحادیه قدرت جدیدی در این حوزه پیدا کردند و برای نخستین بار به طور معنی‌داری می‌شد از سیاست پناهندگی اروپایی^۲ و سیاست مهاجرتی اروپایی^۳ سخن به میان آورد (Moravcsik and Nycolaidis, ۱۹۹۹: ۵۹-۶۲).

ماده ۷۹ پیمان لیسبون اتحادیه را ملزم به بسط سیاست مشترک مهاجرتی نموده است. در پیمانهای پیشین هیچ نوع تعهد مشابهی به سیاست مشترک مهاجرتی نشده بود. در ماده ۷۹ اینطور آمده است: «هدف گیری در تمامی مراحل، مدیریت کارآمد جریان مهاجرت، رفتار عادلانه با اتباع ممالک ثالث که به طور قانونی ساکن دولتهای عضواند و افزایش تمهیدات برای مبارزه با مهاجرت غیر قانونی و قاچاق انسان». یک مسأله بحث انگیز دیگر این بوده که آیا اتحادیه اقدامات مربوط به ادغام مهاجران را نیز پوشش می‌دهد. دیدگاه غالب این بوده که به دلیل فقدان قوانینی که اتحادیه را ملزم به

^۱ Transit

^۲ European Asylum Policy

^۳ European Migration Policy

قانونگذاری در حوزه ادغام مهاجرین می‌نماید، اختیار در این حوزه در دستان دولتهای ملی بوده و می‌باشد و اتحادیه تنها به ارتقای پروسه ادغام با اعطای حمایت‌های مالی به دولتها مبادرت می‌ورزد. (۶: ۲۰۱۰, Hailbronner) پس از پیمان لیسبون دامنه اختیاراتی که به پارلمان اروپا داده شد افزایش یافت و حوزه‌هایی چون کشاورزی، انرژی و مهاجرت را نیز در بر گرفته است.

اِتخاذ سیاست مشترک مهاجرتی پیش‌بایسته‌هایی نیز دارد مانند تعریف واضح و شفاف قوانین ورود و اقامت در اتحادیه، فراهم کردن اطلاعات برای مهاجرین بالقوه و متقاضیان، بخصوص در مورد حقوقشان و تعهداتشان به عنوان ساکنین اتحادیه. از آغاز استراتژی لیسبون (۲۰۰۰) افزایش مهاجرت اقتصادی باید بر اساس ارزیابی از احتیاجات بازار کاری اتحادیه باشد و پیشرفت در تمامی سطوح و بخشها نیز باید در ارتباط با اقتصاد دانش بنیان و رشد اقتصادی صورت گیرد. همچنین باید اصل ترجیح اتحادیه یعنی حق کشورهای اتحادیه در تعیین میزان پذیرش و حقوق مهاجرین نیز حفظ شود. ادغام درست نیز کلید مهاجرت موفقیت آمیز است. ادغام پروسه‌ای دو طرفه است و باید ارتقا یابد. مشارکت مهاجرین افزایش و انسجام اجتماعی و رویکرد به گوناگونی در جوامع میزبان نیز رشد یابد. مشارکت با کشورهای ثالث بخش دیگری است. مهاجرت باید قسمت کاملی از سیاست خارجی اتحادیه باشد و همکاری در تمامی ابعاد مهاجرت باید با مشارکت با کشورهای غیر عضو صورت گیرد. بخش بعدی جنگ مؤثر با مهاجرت غیرقانونی است، با یک سیاست مشترک در مورد روادید ورود، ورود بازدیدکنندگان به قلمروی اتحادیه تسهیل یافته و امنیت داخلی تقویت گردد. قدم بعدی نیز یکی شدن مدیریت مرزها است. بنابراین مدیریت مرزهای خارجی باید بهبود یابد و منابع مالی تأمین شود. در پایان نیز سیاستهای مؤثر و پایدار در بازگرداندن است که در این قالب موافقتنامه‌های پذیرش مجدد باید بهبود یابند.

"مشارکت یورو - مدیترانه" بعد از اعلامیه بارسلونا در ۱۹۹۵ بوجود آمد که ۱۵ کشور آن زمان اتحادیه و ۱۲ کشور حوزه مدیترانه را شامل و دامنه وسیعی از مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، امنیتی را دربر می‌گرفت. در آن زمان امیدهای زیادی به بهبود وضعیت کشورهای حوزه جنوبی مدیترانه در آینده وجود داشت، امری که البته محقق نشد. این برنامه در سال ۲۰۰۸ جای خودش را به "اتحاد برای مدیترانه"^۱ داد (Fernandez and Youngs, ۲۰۰۵: ۱۳) در اجلاس سوئیس (۲۰۰۲) اسپانیا و انگلستان پیشنهاد دادند تا اعطای کمک‌های توسعه‌ای مشروع به همکاری دولتهای دریافت کننده در بحث مهاجرت باشد که این پیشنهاد با مخالفت دولتهای سوئد، فرانسه و لوکزامبورگ مواجه شد. در سال ۲۰۰۴، برنامه لاهه توسط شورای اروپایی^۲ تدوین شد که سیاست مهاجرتی را بین سالهای ۲۰۰۵ الی ۲۰۱۰ تنظیم می‌نمود. این برنامه بر نیاز به یک رویکرد گسترده برای تمامی مراحل مهاجرت تأکید می‌نمود. در این برنامه این طور آمده بود که «مهاجرت قانونی نقش مهمی را در ارتقای اقتصاد دانش بنیان در اروپا، پیشبرد توسعه اقتصادی و نهایتاً کمک به اجرای استراتژی لیسبون ایفا می‌نماید و همچنین می‌تواند نقش بسزایی را در مشارکت با کشورهای ثالث بازی کند.» به علاوه شورای اروپایی تأکید نمود که میزان پذیرش کارگران مهاجر در حوزه صلاحیت دول عضو قرار دارد.

"رویکرد جهانی به مهاجرت"^۳ می‌تواند به عنوان بعد خارجی سیاست مهاجرتی اتحادیه اروپا تعریف شود و بر اساس مشارکت کامل با کشورهای ثالث شکل گرفته و به طور کامل در سیاست خارجی اتحادیه اروپا ادغام شده و تمامی مسائل مربوط به مهاجرت و پناهندگی را در بر می‌گیرد. این رویکرد که در سال ۲۰۰۵ پذیرفته شد آمل اتحادیه اروپا را در بنا نهادن چارچوبی برای مدیریت منسجم مهاجرت از طریق

^۱ Union for the Mediterranean

^۲ European Council

^۳ Global Approach on Migration

گفتگوی سیاسی و مشارکت عملی نزدیک با ممالک ثالث نشان می‌داد. یکی از اقدامات این رویکرد ارتباط مهاجرت با توسعه است. اینکه سیاستهای مهاجرتی باید با راهبردهای توسعه اقتصادی و اجتماعی ترکیب شود تا شرایط کاری و وضعیت اقتصادی در کشورهای با درآمد متوسط و پایین بهتر شود. تمرکز بیشتر بر آفریقا و مدیترانه بود و از طرف دولتهای جنوب اروپا حمایت می‌شد تا بتوانند منابع مالی و انسانی بیشتری را به عنوان مبارزان در جبهه مرزی علیه مهاجرت قاچاق دریافت نمایند.

یکی از ابتکارات تسریع انتقال وجوهای مهاجران و کاهش هزینه‌های مرتبط با آن می‌باشد، به علاوه اجازه بازگشت موقتی افراد متخصص به کشورهايشان نیز مطرح شده است. "برنامه مشارکت اتحادیه اروپا - آفریقا در مهاجرت، جابجایی و توسعه" که در سال ۲۰۰۷ شکل گرفت هم اکنون در این چارچوب عمل می‌نماید. تمرکز اولیه رویکرد جهانی بر آفریقا و بخصوص منطقه جنوب صحرا بود و بعد به تدریج شرق و جنوب شرق اروپا و تا حدودی خاورمیانه را نیز در بر گرفت که البته اولویتهای رویکرد جهانی در این مناطق در امتداد سیاست همسایگی اتحادیه اروپا بود که از جلوتر در حال اجرا بود. "امور دادگستری و داخله"^۱ بخشی است در زیر مجموعه‌ی شورای اتحادیه اروپا^۲ که به طور مستقیم با زندگی شهروندان در ارتباط است و یکی از حوزه‌هایی که پوشش می‌دهد مهاجرت و پناهندگی می‌باشد. تحت برنامه تامپر^۳ توسط شورا یک سری رهنمود برای اجرای قوانین مشترک مهاجرتی پیشنهاد داد. در خصوص پناهندگی رهنمودها مربوط به شرایط پذیرش و شرایط اعطا و شایستگی برای پناهنده شدن بود، این حوزه نیز در راستای رویکرد جهانی مهاجرت اتحادیه حرکت می‌کند.

^۱Justice and Home Affairs

^۲Council of The European Union

^۳Tampere program

"پیمان اروپایی در امور مهاجرت و پناهندگی"^۱ که در سال ۲۰۰۸ شکل گرفت یکی از بالاترین اولویتهای ریاست آن زمان فرانسه بر اتحادیه اروپا بود که سیاست رویکرد جهانی به مهاجرت را به اهداف مختلفی ترجمه نمود. یکی از این اهداف کمک به توسعه اجتماعی و اقتصادی کشورهای مبدأ است. این سند که توسط شورای اروپایی پذیرفته شد مشروط بودن کمکهای رسمی توسعه که مرتبط با مهاجرت است را توجیه می‌نماید. (۲: ۲۰۰۲، caritas-europa.org) در قالب این پیمان شورای اروپایی پنج تعهد اساسی را داده است:

- سازماندهی مهاجرت قانونی با در نظر گرفتن اولویتها، نیازها و قابلیت‌های هر یک از دولتهای عضو و تشویق به ادغام
- کنترل مهاجرت‌های غیر قانونی و بازگرداندن آنان به کشورهای مبدأ یا محل عبور
- کنترل مؤثرتر بر مرزها
- ساخت اروپای پناهندگی^۲
- خلق مشارکت گسترده با کشورهای مبدأ یا محل عبور به منظور تشویق اشتراک بین مهاجرت و توسعه

اما توصیه‌هایی نیز برای تأثیرگذار بودن سیاست‌های مربوط به کمک‌های توسعه‌ای به مقامات اروپایی شده است مانند اینکه برای آنکه مهاجرت به یک انتخاب مبدل شود، کمک‌های توسعه‌ای باید عمده‌تاً بر نابودی ریشه‌های فقر و مهاجرت اجباری متمرکز باشد. سیاست‌های مهاجرتی و توسعه‌ای باید مبنای بشردوستانه داشته باشند. دید ابزارگونه کمک‌های توسعه‌ای در مهاجرت حذف شود و دولتها نیز تعهداتشان به تخصیص این کمک‌ها را فراموش ننمایند.

^۱ European Pact on Migration and Asylum

^۲ AsylumEurope

در دسامبر سال ۲۰۰۹ شورای اروپایی برنامه چندگانه سالانه‌ای را در حوزه دادگستری، آزادی و امنیت برای سالهای ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴ تحت عنوان "اروپای ایمن و باز" تدوین نمود که به شهروندان خدمت رسانی نموده و از آنان محافظت می‌نماید و "برنامه استکهلم" نام دارد که بر منافع و احتیاجات شهروندان اتحادیه متمرکز است. یکی از کارهای این برنامه تأکید بر اصول منسجم و مسئولیت توسعه سیاست مشترک مهاجرتی در اروپا می‌باشد که هم نیاز کشورهای عضو برآورده شود و هم مهاجران، به طوری که احتیاجات بازار کاری کشورهای عضو لحاظ شود و فرار مغزها از کشورهای غیر عضو نیز به حداقل برسد. به علاوه کنترل مرزی قدرتمندتری برای مقابله با مهاجرت‌های غیر قانونی صورت گیرد. با نگاهی نزدیکتر به قوانین مرتبط با مهاجرت، اولویت بعد خارجی سیاست‌های مهاجرتی نیز پر رنگ‌تر می‌شود. (Wiesbrock, ۲۰۱۰: ۱۴۴-۱۴۵) پس از قیام‌های مردمی در کشورهای عربی تمرکز بیشتر این برنامه بر مهاجرت‌های غیرقانونی و قاچاق انسان قرار گرفته است.

۲. مهاجران غیر قانونی و پناهندگان

برآورد می‌شود که بین ۱/۹ تا ۳/۸ میلیون مهاجر غیر قانونی در سال ۲۰۰۸ در اتحادیه اروپا ساکن بوده‌اند. البته طی یک دهه گذشته ورود مهاجران غیر قانونی کاهش یافته به طوری که از رقم ۴۷۶ هزار نفر در سال ۱۹۹۹ به ۲۳۰ هزار نفر در سال ۲۰۰۷ و در ۲۰۱۰ به ۱۰۰ هزار نفر رسیده است که یکی از علل آن کنترل و نظارت بیشتر بر مرزها بوده است. نیمی از این افراد از دریا و حدود نیمی دیگر نیز از خشکی وارد می‌شوند. هم در خشکی و هم در دریا، یونان مدخل اصلی ورود محسوب می‌گردد.

(Morehouse and Blomfield, ۲۰۱۱: ۱)

در ماده ۱۴ اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ به حق پناهندگی اشاره شده است. بر طبق کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو کشورهایی که با سازمان ملل متحد قرارداد پذیرش مهاجر منعقد می‌کنند، موظف هستند کسانی را که در این معاهده پناهنده تعریف شده-

اند، به عنوان مهاجر پذیرند. پناهنده کسی است که به دلایل سیاسی، نژادی و مذهبی در کشورش امنیت جانی نداشته و بازگشتش به کشور خطر شکنجه و زندان را در پی داشته باشد. لذا کشورهای اروپایی در پذیرفتن پناهجویان بر طبق قوانین بشردوستانه دچار مشکل می‌شوند چرا که از یک طرف پذیرش صدها هزار پناهجو علاوه بر مالی هنگفت معضلات اجتماعی در پی دارد و از طرف دیگر بر اساس تعریف فرد پناهنده اثبات اینکه آیا این افراد واقعاً پناهنده محسوب می‌شوند یا خیر نیز بسیار مشکل است. بین سالهای ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۴ بیش از ۹۴۵ هزار پناهجو وارد ۱۵ کشور عضو اتحادیه در آن زمان شده بودند که بریتانیا، فرانسه، آلمان، اتریش و سوئد به ترتیب پذیرای بیشترین پناهجو بوده‌اند. در میان کشورهایی که بیشترین پناهجو از آنها آمده بود نیز به ترتیب روسیه، صربستان، ترکیه، عراق و چین رتبه‌های اول تا پنجم را داشته‌اند. جدای از مباحث حقوق بشری و سوء استفاده‌های رایج از پناهندگان در این کشورها و ضایع شدن حقوقشان، حضور آنان تأثیرات منفی‌ای بر جامعه و اقتصاد کشورهای اروپایی داشته و در واقع اینان نوعی تهدید تلقی می‌گردند و بحث پناهندگی وارد مناظرات سیاسی شده و در کانون مباحث مناظرات انتخاباتی قرار دارد. به علاوه هزینه‌های هنگفتی نیز بر روی دست دولتها گزارده، به عنوان مثال دولت ایتالیا در سال ۲۰۰۳ بیش از ۱۶۴ میلیون یورو برای مبارزه با مهاجران غیر قانونی خرج کرده بود. (Statham and Grey, ۲۰۰۵: ۷-۱۰)

پس از وقوع قیامهای مردمی در کشورهای عربی و به خصوص شمال آفریقا در سال ۲۰۱۱، به یکباره تعداد پناهجویان فزونی یافت. در بهار و تابستان ۲۰۱۱ نزدیک به یک میلیون نفر از لیبی فرار کردند که بیشترشان خارجیان مقیم در آن بودند. مقصد اولیه بیشتر این افراد مصر و تونس بود که خود درگیر انقلاب داخلی شده بودند. اما بیشتر این پناهجویان در نهایت راه اروپا را از طریق دریای مدیترانه در پیش می‌گرفتند جایی که کشورهای ایتالیا، مالت و اسپانیا همواره درگیر با این نوع مهاجران بوده‌اند. در

سفر خوزه مانوئل باروسو، رئیس کمیسیون اروپا در آوریل ۲۰۱۱ به تونس، وی پیشنهاد کمک ۴۰۰ میلیون دلاری را برای گذار این کشور به دموکراسی داد تا در مقابل نیز تونس تمهیدات لازم را برای جلوگیری از مهاجرت‌های غیرقانونی انجام دهد. دولت ایتالیا نیز توافقنامه‌ای را با شورای انتقالی ملی لیبی در ژوئن ۲۰۱۱ به منظور جلوگیری از مهاجرت‌های غیرقانونی و بازگشت آنان به امضا رساند که در نتیجه آن ۱۳ هزار نفر در شش ماهه‌ی اول آن سال بازگردانده شدند. در مارس ۲۰۱۱، کاترین اشتون؛ نماینده عالی اتحادیه اروپا در سیاست خارجی به همراه کمیسیون اروپا در اقدامی مشترک مشارکت اتحادیه را با منطقه، تحت عنوان جدیدی به نام "مشارکت برای دموکراسی و شکوفایی مشترک با مدیترانه جنوبی" مطرح نمودند. رویکرد این مشارکت برای خلق رژیم‌ی انگیزه محور بود تا کشورهای شمال آفریقا تلاشهایی را برای حرکت به سوی دموکراسی، جامعه‌ی مدنی و حقوق بشر به همراه انتخابات آزاد و عادلانه به عنوان پیشینیزی برای ورود به این مشارکت تأمین نمایند. یکی از اهداف بلند مدت این است که مدیترانه پایدار منجر به مهاجرت کمتری خواهد شد و کشورهایی که در مسیر دموکراتیک شدن پیش روند و اصلاحات را انجام دهند مشمول مشوقها خواهند شد. وقوع قیامهای مردمی موجب شد تا اتحادیه اروپا فرصت ارزیابی و تصحیح سیاستهای راهبردی‌اش در حوزه‌ی مدیترانه جنوبی را بدست آورد و به امر توسعه پایدار در آن منطقه توجه بیشتری را مبذول نماید. (Carrera et al, ۲۰۱۲: ۱)

۳. موافقتنامه‌های پذیرش مجدد^۲

کشورهای اروپایی با مشکلات مختلفی در کنترل امواج ناخواسته مهاجرت، مسائل مربوط به اقامت و کار غیر قانونی مواجه هستند. کشورهای مهاجرپذیر نیز به

^۱ A Partnership for Democracy and Shared Prosperity with the Southern Mediterranean

^۲ Readmission Agreements

لحاظ فقدان سیستم‌های نظارتی مؤثر بر مهاجرت بین‌المللی با مشقت روبرو هستند و مکانیزم‌های کنترل شدید مرزی نیازمند هزینه‌های گزاف بوده و مبارزه با مهاجران غیرقانونی نیز جدال با منافع بخش اقتصادی‌ای است که از کارگران ارزان قیمت بهره می‌برند و معمولاً دولت‌ها با چالش جدی در این حوزه روبرو هستند. مبارزه با مهاجران غیرقانونی در جامعه‌ی داخلی نیز نیازمند سیستم‌های کنترلی و مداخله در امور خصوصی است که در جوامع اروپایی پذیرفتنی نیست. به دنبال عدم کارایی مکانیزم‌هایی چون اخراج و بازگرداندن افراد خارجی، یکی از سیاست‌های جدید کمیسیون اروپا در بعد ملی، فراملی و سطح اتحادیه، ایجاد موافقت‌نامه‌های پذیرش مجدد می‌باشد. این موافقت‌نامه‌ها که تحت شرایط خاص با متونی متفاوت با دولتهای ثالث (خارج از اتحادیه) به امضا می‌رسند با هدف متعهدسازی دیگر دولت‌ها به بازگرداندن مهاجرانی و پناهندگانی می‌باشند که اتحادیه آنان را غیرقانونی و فاقد مجوز اقامت می‌شمرد. سیاست اخراج و بازگرداندن مهاجران غیرقانونی که در گذشته توسط کشورهای اروپایی انجام می‌گرفت اقدامی تنبیهی درمورد افرادی بود که به طور غیرقانونی وارد حریم اتحادیه می‌شدند و مسئولیتی متوجه دولتهای ثالث نمی‌نمود، لکن برطبق موافقت‌نامه‌های پذیرش مجدد، اتحادیه اقدام به تقسیم تعهدات و مسئولیتها در خصوص مهاجران غیرقانونی با دولتهای ملی مهاجران و دولتهای ثالث می‌نماید. پذیرش مجدد اهمیت فزاینده‌ای در سیاست مهاجرت و پناهندگی اتحادیه اروپا یافته و به ابزار اصلی کنترل مهاجرت ناخواسته تبدیل شده است.

پذیرش مجدد در مفهوم همگرایی اروپایی یک چارچوب قانونی و اداری است که توسط دولتهای اتحادیه برای روان سازی اخراج مهاجران غیرقانونی، پناهجویان رد شده، افراد بی سرزمین، بی تابعیت و مهاجران فاقد مدرک طراحی و استفاده می‌گردد. چارچوب حقوقی این موافقت‌نامه‌ها دولتهای ثالث را متعهد می‌سازد که اتباع خود و دیگر مهاجران غیر تبعه که از آن سرزمین بدون تشریفات لازم برای رسیدن به حریم

اتحادیه اروپا عبور کرده‌اند را بپذیرند (Ibid: ۴). در قوانین داخلی اتحادیه اروپا موافقت‌نامه‌های پذیرش مجدد به طور فزاینده‌ای با دیگر چارچوبهایی که توسط جامعه اروپا طراحی گردیده به هم مرتبط هستند.

کاربرد واژه‌های *طرد و اخراج* در سیاست مهاجرت و پناهندگی اتحادیه اروپا نشانگر آن است که ظرفیت پذیرش تمامی متقاضیان مهاجرت و پناهندگی در اروپا وجود ندارد. بنابراین موافقت‌نامه‌های پذیرش مجدد به عنوان یکی از ابزارهای اصلی رویکرد اخراج، برای بازگرداندن شهروندان یک کشور و اتباع دولت ثالث که تقاضای آنها رد شده است مورد استفاده قرار می‌گیرند. (Malin, ۲۰۱۱: ۸) اتحادیه اروپا همچنین با ایجاد مفهوم کشور امن ثالث^۱ (کشوری که هم واجد استانداردهای لازم مهاجرت و پناهندگی و حقوق بشری می‌باشد و هم آمادگی پذیرش اتباع ملی و ثالث را دارد) این موافقت‌نامه‌ها را بر آن بنا نهاده است تا زمانی که بازگرداندن پناهجویان رد شده به کشور مبدأ امکان پذیر نیست از مکانیزم اخراج به کشور ثالث که به عنوان یک کشور امن تلقی گردیده و رضایت به قبول افراد رد شده دارد استفاده نماید.

دهه ۱۹۹۰ را باید در حقیقت دوره احیاء قراردادهای پذیرش مجدد به حساب آورد زیرا تحولاتی که در این دوره اتفاق افتاد توجه به موافقت‌نامه‌های پذیرش مجدد را بسیار زیاد کرد. در این دوره، دولتهای عضو شرط روادید را برای اتباع تعدادی از کشورهای مرکزی اروپا برداشتند. چون تصور عمومی بر این بود که برداشتن روادید باعث افزایش ورود غیر مجاز خارجی‌ان می‌شود، هنگام لغو مقررات روادید برای دولتهای مرکزی اروپا، موافقت‌نامه‌های پذیرش مجدد به عنوان یک اقدام حفاظتی جبرانی منعقد شدند. (Ibid: ۱۰) همچنین فروپاشی کمونیزم به ظهور کشورهای مستقل‌تری انجامید که در جستجوی رابطه عمیقی با کشورهای غرب اروپا بودند. این تحولات سیاسی - جغرافیایی در قاره اروپا به تحول در موافقت‌نامه‌های پذیرش مجدد

^۱ Safe Third Countries

انجامید که می‌توان آنها را نسل جدیدی پس از موافقت‌نامه‌های دهه‌های ۱۹۶۰-۱۹۵۰ نامید. موافقت‌نامه‌هایی که بین سالهای ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۰ با کشورهای همسایه و کشورهای استراتژیک مهم امضا شد نشانگر این است که اتحادیه اروپا در دهه‌ی ۹۰ به دنبال یک رویکرد منطقه‌ای برای موافقت‌نامه‌های پذیرش مجدد بود. (Cassarino, ۲۰۱۰: ۳۱)

پس از فروپاشی کمونیسم، با هجوم جریان مهاجرت از کشورهای شرق اروپا، موافقت‌نامه‌های اولیه پذیرش مجدد توسط کشورهای اتحادیه اروپا دچار تغییرات بنیادی شد. دیگر مسأله فقط اتباع ملی نبود بلکه موضوع اتباع دول ثالث که از خاک این کشورها برای رسیدن به اتحادیه اروپا عبور کرده بودند نیز در قراردادهای پذیرش مجدد مورد اشاره قرار گرفت. موافقت‌نامه‌های پذیرش مجدد کارکرد جدیدی یافت و بار مسئولیت کنترل‌های ناقص مرزی به دوش کشورهای ثالث افتاد.

این توزیع مجدد مسئولیت برای کنترل مرزی از طریق ایجاد اصل کشور ثالث امن، بلادرنگ اجرایی شد که منظور از آن اخراج پناهجویان به کشور ثالثی است که در آن می‌توانند پناهندگی دریافت کنند و یا قبلاً برای ورود به اتحادیه از خاک آن کشور عبور کرده‌اند. یک هدف دیگر این موافقت‌نامه برای اخراج کارگران فاقد مجوز کار از اتحادیه اروپا و برگرداندن آنها به کشورهای مرکز و شرق اروپا بود. در این زمینه مهم است تأکید شود که تحمیل این موافقت‌نامه‌های پذیرش مجدد به کشورهای مرکز و شرق اروپا تأثیر قابل توجهی در ساختار سازمانی این دولتها نهاد. ساختارهای سیاسی و اقتصادی شکننده در کشورهای مرکز و شرق اروپا، تقاضای زیاد مهاجرت اتباع ملی و هجوم مهاجران ترانزیت از دیگر کشورها، تحمیل شرایط سنگین اتحادیه برای اعمال کنترل مرزهای مشترک با اتحادیه و با همسایگان شرقی چالش‌های زیادی را هم در بعد داخلی و هم در روابط این کشورها با همسایگان سنتی شان ایجاد کرد. به عبارت دیگر دولتهای مرکز و شرق اروپا در یک دوره کوتاه زمانی مجبور بودند کنوانسیونهای متعدد بین‌المللی را امضا کنند و چارچوب نهادی برای بررسی درخواستهای پناهندگی ایجاد

کنند و با کمک اتحادیه اروپا مخصوصاً آلمان آماده سرمایه گذاری در کنترل مرزی و مراکز بازداشت شوند. (Ibid: ۲۰)

۴. سیاست همسایگی اتحادیه اروپا^۱ :

در مارس ۲۰۰۳، کمیسیون اروپا سیاست جدیدی را با عنوان "سیاست جدید همسایگی اتحادیه اروپا" اعلام کرد که بعدها به سیاست همسایگی اتحادیه اروپا تغییر نام یافت. هدف اساسی این سیاست بسط صلح، امنیت، توسعه اقتصادی و دموکراسی در کشورهای مجاور در جهت تثبیت و توسعه ثبات و امنیت در داخل اتحادیه اروپا بود. به علاوه هدف این سیاست جلوگیری از ایجاد خطوط تقسیم جدید بین اتحادیه و کشورهای همجوار بعد از گسترش سال ۲۰۰۴ اتحادیه بود. (Ibid: ۱۳۰) این برنامه ضمن تشویق کشورهای همجوار با مرزهای خارجی اتحادیه به همکاریهای سیاسی، امنیتی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با اتحادیه اروپا سعی در توسعه ثبات در این کشورها دارد. ابزار اصلی سیاست همسایگی برنامه عمل^۲ است که به تناسب برای هر کشور و بسته به شرایط تنظیم می شود و در قالب برنامه های کوتاه و میان مدت ۳ و ۵ ساله می باشد. هم اکنون یازده کشور به طور کامل در این برنامه عمل شرکت می کنند که شامل فلسطین، اردن، لبنان، مولداوی، مراکش، تونس، مصر، گرجستان، آذربایجان، ارمنستان و اوکراین می باشند، الجزایر در حال انجام مذاکره و بلاروس، لیبی و سوریه از بیشتر ساختار این سیاست خارج اند.

هدف کلان اتحادیه اروپا در ایجاد منطقه حائلی از کشورهای ثالث در اطراف اتحادیه است که مسئولیت ترانزیت مهاجران را به عهده بگیرند که به وضوح در سیاست همسایگی اتحادیه اروپا مشهود است. برنامه عمل به طور برجسته ای شامل کنترل مرزها و مهاجرت و پذیرش مجدد مهاجران غیر مجاز تحت عنوان "همکاری در

^۱ EU Neighborhood Policy

^۲ Action Plan

عدالت و امور داخلی" می‌باشد. انگیزه نهایی که کشورهای ثالث را برای همکاری با اتحادیه اروپا در قالب سیاست همسایگی ترغیب می‌نماید مسلماً چشم انداز بلند مدت شرکت در بازار داخلی و استفاده از امتیاز آزادی تردد در طول مرزهای داخلی اتحادیه می‌باشد. بنیا فریزرو *والدمز*، کمیسر روابط خارجی اتحادیه می‌گوید: «هدف از سیاست همسایگی اتحادیه اروپا ارائه منافع زیاد همانند کشورهای عضو به همسایگان جنوبی و شرقی اتحادیه است. این منافع از جمله شامل کسب سهام در بازار داخلی اتحادیه، مشارکت در برنامه‌های اتحادیه، همکاری در شبکه های ترانزیت و انرژی است.» کشورهای همسایه که در سیاست همسایگی مشارکت می‌کنند تحت شرایطی و پس از آنکه آنها به نوبه خود کنترل بر مرزهای خود برای مبارزه با ترانزیت مهاجران را افزایش داده و با پذیرش مجدد مهاجران غیر قانونی موافقت کامل نمایند اجازه دسترسی به بازارهای مختلف داخلی در اتحادیه اروپا را خواهند یافت. (Osowska, ۲۰۱۰, ۱۵)

نتیجه اینکه سیاست همسایگی یک ابزار سیاسی است که اشکال مختلفی از همکاری را ذیل یک عنوان محقق می‌کند و ساختار محکمی بین منافع و تعهدات در پذیرش مجدد برای دول ثالث ایجاد می‌نماید و به جای یک بده بستان مستقیم، سیاست همسایگی مجمعی را ایجاد می‌کند که تعهدات پذیرش مجدد را با تأکید بر ارتباط آن با دیگر حوزه های سیاست ترویج و اجرای آن تحرک می‌بخشد. بعضی از ناظران ترکیب سیستم شنگن و سیاست همسایگی را شکلی از سیاست چماق و هویج دانسته که طی پروسه بزرگ شدن اتحادیه مورد استفاده قرار گرفته است. (Pinos, ۲۰۰۸: ۶-۹)

۵. امنیتی شدن مهاجرت

با امضای قانون واحد اروپایی^۱ در سال ۱۹۸۶ و محو شدن مرز درونی بین این کشورها جابجایی آزادانه افراد تسهیل شد و سپس این نگرانی پدید آمد که از این پس کنترل عبور و مرور افراد چگونه خواهد شد. (Huysman, ۲۰۰۰: ۷۷۶) در همان

^۱ Single European Act

دهه بحث تأثیر مهاجرت بر نظم عمومی و ثبات داخلی مطرح شد و فرانسو امیتران، رئیس جمهور وقت فرانسه از واژه یاستانه تحمل^۱ صحبت نمود که در ارتباط با رشد تعداد مهاجرین در برخی محله‌های شهرها بود که هم اکنون نیز دوباره مطرح شده است. افزایش یکباره مهاجران غیر قانونی و پناهندگان در دهه ۹۰ با وقوع جنگها و درگیریهای متعدد توأم بود مانند فروپاشی بلوک شرق، جنگ بالکان، جنگ اول و دوم خلیج فارس و بحرانیهای متعدد در قاره‌ی آفریقا، که همگی موجب گشت تا مهاجرت به یک معضل سیاسی مبدل شود. (۷: ۲۰۰۱, Immigration and National Security)

در اروپا تصور خطر اسلام‌گرایی در دهه‌های گذشته و بخصوص از زمان سقوط دیوار برلین در سال ۱۹۸۹ و پایان جنگ سرد تقویت شد. این امر بخصوص از آن رو صورت گرفت که با فروپاشی شوروی، اروپاییان اسلام‌گرایی را جایگزین کمونیسم به عنوان دشمن مشترکشان نمودند. این دشمن مشترک از دید طرفداران همگرایی اروپا آن بود که بتواند همبستگی سیاسی و اجتماعی در اروپای جدید را تقویت کند. (ارجمند، ۱۳۸۴: ۶۶) شروع قرن ۲۱ ام نیز با وقوع حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ همراه بود و فضای امنیتی را ایجاد نمود که آمریکا و جهان غرب را در خود فرو برد. وقوع انفجار در متروی مادرید در ۱۱ مارس ۲۰۰۴ که به گروه القاعده نسبت داده شد و بمب گذاری ۷ جولای سال بعد در مترو لندن که توسط پاکستانی تباران متولد در انگلیس صورت گرفت جو سنگینی را علیه مسلمانان در اروپا ایجاد کرد. بدین ترتیب مهاجرت بعد جدیدی پیدا کرد و آن تأثیرش بر امنیت ملی کشورها بود.

در قرن بیست و یکم تفسیر موسع از امنیت جای تفسیر مضیق را گرفته و دیگر مانند زمان جنگ سرد تنها تهدیدات نظامی یا اقتصادی برهم زننده امنیت ملی نمی‌باشند و ابعاد فرهنگی، اجتماعی و حتی زیست محیطی نیز به آن اضافه شده است. باری بوزان که مکتب کپنهاگ را شرح و بسط داده این حوزه‌ها را ابعاد پنجگانه‌ی امنیت ملی

^۱ Threshold of Tolerance

می‌داند(ماندل، ۱۳۷۹: ۴۵). قوانین کنونی درحوزه مهاجرت تأکیدی است بر محدودیت جریان مهاجرت به اروپای غربی، به طور مثال کنوانسیون دوبلین امر رسیدگی به تقاضاهای پناهندگی را محدودتر نموده و موافقت‌نامه‌های پذیرش مجدد نیز به منظور بازگرداندن مهاجران غیر قانونی شکل گرفته است. یکی از ابتکارات طراحی سیستم اطلاعات شنگن^۱ بوده است. این سیستم پایگاه داده اطلاعاتی است که در دسترس تمامی اعضا می‌باشد و لیست تمامی افرادی را که در قاچاق و دزدی بین مرزی نقش داشته‌اند را دارد. انگلستان و ایرلند نیز خواستار دستیابی به این سیستم شده‌اند. طراحی این سیستم نیز قدمی برای نزدیکتر شدن به تأمین امنیت داخلی در اتحادیه می‌باشد.

در سال ۱۹۹۳ برای نخستین بار دولت سوسیالیست وقت اسپانیا شروع به احداث حصار ۸/۲ کیلومتری در شهر سنوتا و در ۱۹۹۶ حصار ۱۰/۵ کیلومتری در شهر ملبا نمود. در سال ۲۰۰۵ دوباره حصار و حفاظهای آهنی به طول ۶ متر احداث و گشتهای متمرکز دریایی در دو سوی دریای مدیترانه نیز شدت گرفت تا از امواج مهاجران آفریقایی کاسته شود. در واقع این دو شهر تنها مکانهایی می‌باشند که آفریقایی‌ها بدون ریسک گذر از دریای مدیترانه می‌توانند به خاک اروپا پای بگذارند. بدین ترتیب در سالهای اخیر استعاره‌های زیادی در خصوص توصیف مرزهای خارجی اتحادیه اروپا بوجود آمده است مانند "دیوار جدید شرم"^۲، "پرده‌ی طلایی"^۳، "دیوار اروپایی"^۴ و از همه معروف‌تر "دژ اروپا"^۵ که همگی مثالهای برجسته‌ای از این گونه استعاره‌ها می‌باشند. رامفورد دژ، اروپا را ترکیبی از تحرک داخلی و پوسته خارجی نفوذناپذیر تعریف کرده است. لوئیتزکی برخورد اروپا را دوگانه می‌داند که از یک طرف تشویق به

^۱ Schengen Information System

^۲ New wall of shame

^۳ Golden Curtain

^۴ The European wall

^۵ Fortress Europe

گسترش اتحادیه می‌کند و از طرف دیگر مرزهایش را بر روی دیگران می‌بندد. اما چیزی که از اندیشه دژ اروپا روشن است این می‌باشد که مهر تأییدی است بر امنیتی شدن مرزهای اروپا هم در گفتمان و هم در عمل. اما منظور از امنیتی شدن مرزها از دید نظامی نیست بلکه نگرانی‌های جدید امنیتی چون تروریسم، قاچاق مواد مخدر، قاچاق انسان و پناهجویان مطرح می‌باشند. (Pinos, ۲۰۰۸: ۶-۹) جرارد دیلانته، متفکر صاحب نام پست مدرن معتقد است گفتمان اروپا تنها در مورد متحد شدن و جذب گرایی نیست بلکه در مورد تردگرایی و برساخت تمایز بر اساس هنجارهای تردگرایی است. پیمان شنکن و ایجاد رژیم های مرزی برای یکدستی اروپا و تمایز اتحادیه با دیگران ضروری‌اند. (Ibid: ۲۳)

بعد دیگر امنیتی قضیه که در مورد مهاجران ساکن در کشورهای اروپایی از سوی برخی گروهها و احزاب مطرح می‌شود این نگرش است که مهاجرت عامل اصلی می‌باشد که سنن ملی و یکپارچگی جامعه را تضعیف می‌نماید. ظهور احزاب دست راستی افراطی و نئوفاشیست در اروپا در سالهای اخیر و توانایی جلب نظر مردم در انتخابات موجب نگرانی بسیاری از کارشناسان و مهاجران شده است. یک مثال واضح حزب ضد مهاجر جبهه ملی فرانسه است که در انتخابات مجمع ملی فرانسه در سال ۲۰۱۲ در دوره اول موفق به کسب بیش از ۱۳٪ آراء شد. به علاوه در همان سال رهبر حزب، ماری لوپن حدود ۱۸٪ آرای مأخوذه را در دوره اول انتخابات ریاست جمهوری به خود اختصاص داد و نفر سوم شد. آمار نشانگر آن است که در مقایسه با دو انتخابات قبلی هم در پارلمان و هم ریاست جمهوری رأی این حزب افزایش یافته است. حزب آزادی هلند نیز که چند سالی بیشتر از تأسیسش نمی‌گذرد مواضع مشابهی با جبهه ملی داشته و به سومین حزب بزرگ کشورش مبدل شده است. حزب یویک در مجارستان که حزبی ضد کولی و ضد سامی می‌باشد در سالهای اخیر در این کشور فعال شده است. این وضعیت حتی به کشورهای نوردیک نیز سرایت کرده و شعار در معرض

تهدید بودن فرهنگ ملی اهرم اصلی جذب آراء عمومی توسط آنان شده است. احزابی چون حزب ترقی نروژ، فنلاندیهای حقیقی و حزب مردم دانمارک که منشأ تمامی مشکلات کشور را مهاجرین می‌دانند از جمله احزاب دست راستی در اروپا محسوب می‌شوند. یک نمونه از اینکه بحران مالی بر ظهور و گسترش احزاب دست راستی مؤثر بوده است را می‌توان به حزب صبحگاه طلایی در کشور ورشکسته‌ی یونان اشاره نمود که در سال ۲۰۱۲ برای نخستین بار نمایندگانش به پارلمان پای نهادند. این حزب علامتی شبیه به صلیب شکسته نازیها داشته و یونان را تنها از آن یونانی تباران می‌داند. به طوری که سال‌های اخیر حملات علیه خارجی‌ها نیز در این کشور شدت گرفته است. این در حالی است که یونان با ۱۱ میلیون جمعیت پذیرای ۱/۵ میلیون مهاجر و پناهنده است. (Faiola: ۲۰۱۲, ۴۳)

در مجموع راست افراطی عقیده دارد که گروه‌های مشخص در جامعه با فرهنگ مجزا که خود را با فرهنگ جامعه میزبان وفق نمی‌دهند بایستی از کشور اخراج شوند و علناً مهاجران خارجی را مسئول وجود بیکاری و عامل رشد جنایت در کشور خود می‌دانند. مهاجران به دلیل آنکه هویت فرهنگی خود را حفظ کرده و حاضر به پذیرش و جذب در فرهنگ کشور میزبان نشده‌اند لذا تهدیدی برای ارزشهای ملی تلقی شده و باید به کشور خود بازگردند (ایوبی و نوربخش، ۱۳۹۲: ۸۹).

پس از جنگ جهانی دوم صحبت از راست افراطی در اروپا به نوعی عمل وقیحانه حساب می‌آمد، اما هم‌اکنون وضعیت معکوس شده و به نظر می‌رسد که حافظه تاریخی اروپاییان قدری ضعیف شده باشد. چنین به نظر می‌رسد که اکنون انواع گروه‌ها و فرقه‌های تندرو و افراط‌گرا در اروپا، یکی با تحریک احساسات و ایجاد ترس در دل شهروندان اروپایی و دیگری با ترور و دستاویز قراردادن اعتقادات مذهبی، گرچه به ظاهر در تعارض با یکدیگر قرار دارند ولی در اساس با رویکرد خشونت‌آمیز خود، مکمل هر دو روی یک سکه‌اند. شواهد نشان می‌دهد که هدف اصلی گروه‌های

افراطی، اعم از راست گرا، چپ گرا، نئو نازی یا بنیادگرایان مذهبی، بیش از هر چیز جلب توجه جوانان در کشورهای مختلف است. در سالهای اخیر با بروز بحران مالی و رشد بیکاری، این بهانه به دست راست گرایان افراطی داده شده تا برای تحریک و جلب جوانان به منظور پیشبرد اهداف سیاسی خود، علل نابسامانی‌های اقتصادی و اجتماعی را در هجوم و افزایش مهاجران بخصوص مسلمانان خلاصه کنند. از سوی دیگر نسلی تازه از مهاجران کشورهای آسیایی و آفریقایی نیز به دلیل برخوردهای تبعیض آمیز به حاشیه رانده شده و از این رو در خطر در دام افتادن در گروههای بنیادگرا قرار می‌گیرند (مختاری، ۱۳۸۸: ۲۵۹-۲۵۷).

۵. سیاست مهاجرپذیری افراد با مهارت بالا

سرمایه انسانی منبع غایی قدرت برای قرن بیست و یکم است و تمامی ممالک توسعه یافته با افزایش تقاضا برای نیروی کار ماهر مواجه‌اند که توسط نیروی کار بومی و نظام آموزشی شان قابل محقق شدن نیست. اتحادیه برای نیل به این هدف سیاست هماهنگ مهاجرتی برای افراد متخصص رادر لیسبونپیشنهاد داد. *فرانکو فراتینی*، کمیسیونر اروپا گفته بود که تنها ۵٪ از مهاجران با مهارت می‌باشند (Sultankhodjayev, ۲۰۱۲: ۶).

کارت آبی اتحادیه اروپا اجازه کار در کشورهای عضو اتحادیه اروپا را به افراد با مهارت بالا که شهروندان آن نمی‌باشند می‌دهد. مدت این اجازه کار دو ساله بوده و قابل تمدید است ولی کشورهای دانمارک، بریتانیا و ایرلند را شامل نمی‌شود. البته این به آن معنا نیست که این سه کشور چنین سیاستی را دنبال نمی‌نمایند بلکه آنان نیز هر یک مدل جداگانه‌ای را برای خود طراحی نموده‌اند. این کارت آبی رنگ بوده و دوازده ستاره طلایی به صورت دایره مانند روی آن قرار دارد. دلیل انتخاب این رنگ این بوده تا به پرچم اتحادیه اروپا شبیه باشد و از نظر برخی به نوعی شبیه کارت سبز آمریکا و در برابر آن مطرح شده است. پیشنهاد این طرح در کنفرانسی در استراسبورگ در اکتبر ۲۰۰۷ توسط *خوزه مانوئل باروسو* و *فرانکو فراتینی* داده شد. باروسو هدف این طرح را

چنین اعلام کرد: «فقدان کار و مهارت، مشکل کارگران کشورهای ثالث برای جابجایی در کشورهای عضو به قصد کار، تضاد پروسه پذیرش در ۲۷ کشور عضو و شکاف حقوقی بین شهروندان اتحادیه و مهاجرین قانونی». این طرح در می ۲۰۰۹ پذیرفته شد و تا ژوئن ۲۰۱۱ به کشورهای عضو وقت داده شد تا آنرا در قوانین داخلی خود بگنجانند. به علاوه عقیده بر این است که روند ادغام این دسته از مهاجران در جوامع اروپایی بسیار سریع‌تر و راحت‌تر انجام پذیرد. (Europa.eu, ۲۰۱۲)

در بین مناطقی که افراد ماهر از آنجا می‌آیند آفریقا رتبه‌ی اول را دارد که الجزایری‌ها و مراکشی‌ها بیشتر از سایر ممالک‌اند، سپس آسیا قرار دارد که هند در آن پیشتاز است. اما در بین اتباع با تحصیلات پایین، ترکیه، الجزایر، مراکش و تونس بیشترین درصد را در ۱۵ کشور مورد مطالعه در اتحادیه داشته‌اند. در سال ۲۰۰۰ در بین ۱۵ کشوری که بیشترین تعداد افراد با تحصیلات عالی را در اتحادیه داشته‌اند ۱۲ کشور آفریقایی بودند که اعتراض برخی از این دولتها را در خصوص فرار مغزها در پی داشته است. گفته می‌شود بین ۳۲ تا ۵۵ درصد از مردم تحصیل کرده آنگولا، برون‌دی، کنیا، موزامبیک، سیرالئون، اوگاندا و تانزانیا در کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه زندگی می‌کنند. این آمار در کشورهای گویان، هائیتی، فیجی و جامائیکا بدتر بوده و ۶۰ درصد از تحصیل کرده‌هایشان در کشورهای عضو این سازمان ساکن‌اند. چندی قبل نیز دولت مالی به این سیاست جدید اتحادیه که موجب تسریع فرار نخبگان از آن کشور شده اعتراض نمود. البته فرار مغزها تنها منحصر به آفریقا نیست، تریپناه (۲۰۰۸) در تحقیقات خود نشان داده که در دو دهه گذشته فرار مغزها از اروپا به ایالات متحده رو به افزایش بوده و اروپا نیز به نوعی با این مشکل دست به گریبان شده است (Docquier and Rapoport, ۲۰۰۹: ۲۲-۲۳).

مشکل مهاجرت کاری در بین کشورهای اتحادیه اروپا نیز وجود دارد، رد اساسنامه اتحادیه اروپا از جانب فرانسه و هلند و همچنین رشد اقتصادی ضعیف اتحادیه، توانایی

اتحادیه را برای پذیرش اعضای جدیدتر و فقیرتر پس از رومانی و بلغارستان به کشورهای مهم اقتصادی اتحادیه نظیر انگلستان، آلمان، ایتالیا و فرانسه با تردید مواجه نموده است. این کشورها به تازگی توانسته اند جریان عمده ورود از کشورهای عضو مانند لهستان و جمهوری چک (به خصوص در انگلستان و آلمان) کنترل کنند، هرچند که در اکثر موارد ورود به کشورهایی چون انگلستان و آلمان با استقبال قرار گرفته است زیرا این مهاجران در بازار کار قدیم به انجام کارهایی با دستمزد کم می پردازند یا در زمینه هایی مانند خدمات ساختمانی یا لوله کشی که در سطح ملی با کمبود افراد ماهر مواجه هستند مشغول به کار می شوند. با این حال کشورهای بزرگ اقتصادی از این می ترسند که ممکن است نتوانند بیش از این مهاجران اقتصادی را که پیش بینی می شد تعداد آنها از ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰ به صدها هزار نفر برسد کنترل و اداره نمایند. رومانی و بلغارستان نیز از این می ترسند که متضرر کاهش مغزهای نیروی کار ماهر و متخصص شوند (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۹۲: ۱۵).

بر اساس آمار یورواستات^۱ در سال ۲۰۱۱، بیش از ۲ میلیون اجازه اقامت برای اتباع کشورهای ثالث صادر شده بود که ۳۰٪ آن به دلیل دیدار خانواده و ۲۱٪ نیز به منظور تحصیلی صادر شده و بقیه به دلایل دیگری بوده است. در سال ۲۰۰۸ تعداد دانشجویان خارجی در اتحادیه اروپا بیش از ۱/۲ میلیون نفر بوده است. تحقیقات سازمان همکاری اقتصادی و توسعه نشان می دهد که بین سالهای ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ تعداد دانشجویان بین المللی در اروپا به میزان ۱۱۴٪ افزایش داشته که بسیار بیشتر از آمریکای شمالی (۵۵٪) بوده است و این قاره مقصد ۴۱٪ از دانشجویان بین المللی است که رتبه نخست را دارا است و بعد از آن آمریکای شمالی با ۲۱٪ در جایگاه بعدی قرار دارد. (Migration Network Study, ۲۰۱۲: ۱۰)

^۱Eurostat

عوامل متعددی موجب جذب دانشجویان بین‌المللی به اروپا می‌شود؛ یکی از دلایل تدریس به زبانهای بین‌المللی به خصوص انگلیسی است. در حقیقت به جز دو کشور انگلیس و ایرلند که زبان رسمی شان انگلیسی است سایر ممالک اروپایی زبانهای بومی خود را دارند. تدریس به زبان انگلیسی در دانشگاههای این کشورها موجب جذب بیشتر دانشجویان خارجی می‌شود. در کشورهایی چون هلند، سوئد، نروژ و فنلاند بسیاری از رشته‌ها به زبان انگلیسی و در تعدادی دیگر از کشورها تحصیل در مقطع دکتری به این زبان می‌باشد. دومین عامل سطح کیفی دانشگاهها در اروپا است به طوری که در بین ۲۰۰ دانشگاه برتر جهان حدود یک سوم در اروپا واقع شده‌اند (timeshighereducation.co.uk, ۲۰۱۲). سومین عامل نیز شهریه نسبتاً پایین و یا تحصیل رایگان در برخی از این کشورها است. البته در سالهای اخیر برخی کشورها که سابقاً شهریه دریافت نمی‌نمودند به جرگه شهریه بگیران از دانشجویان خارج از اتحادیه پیوسته‌اند مانند دانمارک و سوئد.

اما در اینجا بحثی که مهم می‌باشد این است که بسیاری از این دانشجویان پس از اتمام تحصیلاتشان تصمیم به ماندن و کارکردن می‌نمایند که این امر بر این جوامع تأثیر می‌گذارد که بیشتر از بعد اقتصادی مورد بررسی قرار گرفته است. برای مثال در هلند این بحث در پارلمان بود که تأکید زیاد بر ورود دانشجویان خارجی در برابر هزینه سرمایه گذاری بر دانشجویان هلندی قرار می‌گیرد. در آلمان و فنلاند مناظره در جریان این است که چگونه می‌توان دستیابی دانشجویان خارجی را به حوزه بازار کار پس از فارغ التحصیلی تسهیل نمود. در انگلستان و بلژیک این بحث وجود دارد که شهروندان خارجی درس خواندن را بهانه‌ای برای ورود به این کشورها قرار داده و هدفشان تحصیل صرف نیست. البته حضور دانشجویان خارجی به درآمدزایی این کشورها از طریق اخذ شهریه کمک نموده است. در انگلستان در سال تحصیلی ۲۰۰۸-۲۰۰۹ حدود ۲/۳ میلیارد پوند پول از طریق شهریه گرفته شده بود که در زمره بالاترین

میزانهای پول دریافت شده در اتحادیه قرار داشته است. البته در همه کشورها وضعیت به این شکل نیست و درآمدهای حاصل از شهریه پایین یا حتی منفی است مانند ایتالیا، فرانسه، اسپانیا و فنلاند که سرانه هزینه انجام شده برای دانشجویان بیشتر از مبلغ ثبت نام می‌باشد. به عنوان مثال در فرانسه هزینه متوسطی که دولت برای دانشجو می‌پردازد ده هزار یورو در سال است و فرقی بین دانشجویان داخلی و بین‌المللی در این زمینه وجود ندارد. (۱۴: ۲۰۱۲, Migration Network Study) سیاستهای کلان آموزشی در اروپا بر این امر متمرکز است که این قاره همچنان به عنوان قطب علمی در جهان مطرح باشد و اعطای بورسیه‌های تحصیلی متعدد نیز در همین راستا است. کشورهای مختلف اتحادیه با راهبردهای میان مدت و دراز مدت به جذب دانشجویان بین‌المللی می‌پردازند تا هم بتوانند از طریق این متخصصین خلاء بازار کار خود را پر نموده و هم به پیشرفتهای علمی خود در عرصه‌های مختلف ادامه دهند تا از رقبای جهانی خود مانند ایالات متحده و کانادا عقب نمانند.

نظریه پرداز سرشناس آمریکایی، ژوزف نای در کتاب "آینده قدرت" اینطور می‌نویسد که مهاجرت هم قدرت سخت و هم قدرت نرم ایالات متحده را تقویت کرده است. آمریکا آهنربا است و بسیاری از مردم می‌توانند خود را آمریکایی تصویر کنند. همچنین ارتباط بین مهاجرین با خانواده و دوستانشان در سرزمین مادری، در انتقال اطلاعات مثبت و صحیح از ایالات متحده مؤثر است. حضور فرهنگهای متعدد راههای ارتباطی را با دیگر کشورها ایجاد می‌کند و کمک می‌نماید که در عصر جهانی شدن، نگرش آمریکایی گسترده‌تری ساخته شود. یک افزایش یک درصدی در تعداد مهاجرین دانش آموخته کالج، منجر به ۶ درصد افزایش در سرانه‌ی امتیاز اختراع می‌شود. در سال ۱۹۹۸، مهندسین متولد چین و هند، بیش از یک چهارم شرکت‌های تجاری فناوری مدرن در دره سیلیکون را اداره می‌کردند که ۱۷/۸ میلیارد دلار از فروش را شامل می‌شد و در سال ۲۰۰۵ مهاجرین متولد خارج در راه اندازی یک چهارم تمامی شرکت‌ها در این کشور نقش داشته‌اند. وی پیش

بینی نموده که در قرن ۲۱ جمهوری خلق چین از ایالات متحده پیشی نخواهد گرفت. دلیل اصلی این است که آمریکا قادر است بهترین‌ها و زبده‌ترین‌های دیگر نقاط دنیا را جذب کند و بصورت هوشمند خلاقیت آنها را در هم آمیزد. چین برای گرفتن نیروی کار از داخل، جمعیت بزرگتری دارد ولی با دید فرهنگ چینی محورش باعث می‌شود کمتر از ایالات متحده خلاق باشد. ژاپن نیز وضعیت مشابهی دارد و برای حفظ اندازه جمعیت کنونی‌اش باید تا پنجاه سال بعد، هر سال ۳۵۰ هزار تازه وارد را به کشور بپذیرد و این کار برای فرهنگی که از نظر تاریخی ضد مهاجر بوده، سخت می‌باشد(نای، ۱۳۹۰: ۲۸۹-۲۸۷).

شاخص برند ملی^۱ برای اولین بار در سال ۲۰۰۵ توسط سیمون آنهولت دانمارکی ابداع شد و شاید بتوان گفت که اولین و مشهورترین شاخص برای سنجش میزان قدرت نرم کشورهای جهان محسوب می‌گردد. بدین منظور شش بُعد مردم، حکومت‌داری، صادرات، توریسم، فرهنگ و سرمایه‌گذاری / مهاجرت چهار مرتبه در سال در تعدادی از کشورهای جهان اندازه‌گیری و در شش ضلعی‌ای مشهور به نام شش ضلعی آنهولت^۲ نمایش داده و در نهایت کشورها را رتبه بندی می‌کنند. این شاخص تصویر ذهنی یک کشور را در میان مردم سایر کشورها از ابعاد مختلف نشان می‌دهد و برای هر بعد ۳ تا ۵ سؤال پرسیده می‌شود و مقیاس ۱ تا ۷ در نظر گرفته شده که ۱ کمترین، ۴ متوسط و ۷ بیشترین و بهترین است (۴: ۲۰۰۸، Nation Brands Index). بعد سرمایه‌گذاری / مهاجرت، پتانسیل یک کشور را به عنوان محلی برای زندگی، کار، درس خواندن و سرمایه‌گذاری اندازه‌گیری می‌کند. حدود ۵۰ کشور هر سال در این نظرسنجی شرکت می‌نمایند که بیشتر ممالک غربی‌اند و ۱۰ رتبه برتر به جز ژاپن همواره کشورهای غربی بوده‌اند و ایالات متحده در سه سال گذشته رتبه نخست را به خود اختصاص داده است. این شاخص خود مؤید نظر ژوزف نای می‌باشد چرا که یکی از ابعاد تشکیل دهنده قدرت نرم کشورها از نظر محققین مهاجرت می‌باشد (Ibid: ۲۱)

^۱NationBranding Index

^۲AnholtHexagon

نتیجه گیری

اتحادیه اروپا مقصد بسیاری از مهاجرت‌های بین‌المللی است، حضور میلیون‌ها مهاجر که هر سال نیز بر تعدادشان افزوده می‌شود اهمیت این موضوع را تا به آنجا پیش برده که بحث مهاجرت جزء اولویتهای کاری پیمان لیسبون (۲۰۰۷) قرار گرفت. در حال حاضر نیز سیاست پذیرش مهاجران در اروپا محدود شده و دیگر از سیاست باز سابق در پذیرش مهاجران و پناهنده‌گان خبری نیست. سیاستمداران اروپایی در قالب نهادی فرا ملی چون اتحادیه و با صرف صدها میلیون یورو در سال سعی کرده‌اند تا معضل مهاجران غیر قانونی و پناهندگان را از کشورهای مبدأ که عمدتاً در شمال آفریقا قرار دارند حل و فصل نمایند. مشوق‌های آنان نیز شامل تسهیل صادرات این کشورها به بازارهای اروپا و تخصیص کمکهای توسعه‌ای بوده و در عوض نیز این دولت‌ها باید کنترل شدیدتری را بر مرزهایشان اعمال کرده و در بازگرداندن اتباعشان همکاری نمایند.

وقوع چندین ناآرامی و وقایع تروریستی در کشورهای اروپایی توسط مهاجران در قرن جدید مهاجرت را وارد بعد جدید امنیتی نیز نموده است، همچنین رشد گروه‌های دست راستی بدلیل بروز بحران مالی که مهاجران را عامل بیکاری معرفی کرده و مسلمانان را عامل تضعیف هویت ملی‌شان می‌دانند بر سخت‌تر شدن مهاجرت به این اتحادیه تأثیرگذار بوده است. در حقیقت می‌توان گفت اروپایی‌ها به نوعی از سیاستهای بشردوستانه و عمل به کنوانسیونهایی چون ژنو دور شده و به جای پناهندگان و مهاجران غیر قانونی در صدد جذب افراد ماهر و تحصیلکرده مورد نیازشان از سایر کشورها می‌باشند، سیاستی که از یک طرف به پیشرفت و ترقی اروپا در حوزه‌های مختلف علمی و فناوری کمک نموده و از طرف دیگر به فرار مغزها و روند تهی شدن کشورهای در حال توسعه از متخصصینشان شتاب بیشتری خواهد بخشید. به طور کلی مهاجرت ابعاد مختلفی داشته و اتخاذ سیاستها و قوانین مهاجرتی از یک سو تابع شرایط داخلی اقتصادی - اجتماعی کشورهای اتحادیه اروپا و از سوی دیگر تابع شرایط بین‌المللی چون درگیریها و منازعات داخلی و بین کشورها می‌باشد که مورد دوم موجب تشدید امر مهاجرت به این اتحادیه می‌شود.

منابع

- ابوالحسن شیرازی، حبیب‌اله (۱۳۹۲)، "آینده گسترش اتحادیه اروپا و چالش‌های آن"، پژوهشنامه روابط بین‌الملل، سال ششم، شماره ۲۳.
- ایوبی حجت‌الله و سید نادر نوربخش (۱۳۹۲)، "گسترش جریان راست افراطی در اروپا"، پژوهشنامه روابط بین‌الملل، سال ششم، شماره ۲۳.
- ماندل، رابرت (۱۳۷۹)، "چهره متغیر امنیت ملی"، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران.
- مختاری، محمد مهدی (۱۳۸۸)، "مهاجران مسلمان و چالش‌های آینده اروپای متحد"، انتشارات اطلاعات، تهران.
- نای، ژوزف (۱۳۹۰)، "آینده قدرت"، ترجمه: دکتر مراد رضا صحرايي، انتشارات حرفیه، تهران.
- "Aid and Migration Policies" (۲۰۰۲), available at: <http://www.caritas-europa.org>
- Amirah Fernández, Haizam and Youngs, Richard, (۲۰۰۵), "The Euro-Mediterranean Partnership: Assessing the First Decade", available at: <http://www.realinstitutoelcano.org>
- Balfour, Rosa and Rotta, Alessandro, (۲۰۰۵), "Beyond Enlargement: The European Neighborhood Policy and it's Tools", **The International Spectator**, No. ۱.
- 'Blue Card': Commission warns Member States over red tape facing highly qualified migrants Proceedings against Malta terminated (۲۰۱۲), available at: <http://ec.europa.eu/malta/news>
- Carrera, Sergio et al (۲۰۱۲), "EU Migration Policy in the wake of the Arab Spring What prospects for EU-Southern Mediterranean Relations?", **Technical Report**, No. ۱۵.

- Cassarino, Jean-Pierre (٢٠١٠), "Readmission Policy in the European Union", European University and Institute Migration Policy Center. Available at: <http://www.eui.eu/.../EU-CooperationChallengesExternalMigrationPolicy.pdf>
- CastanPinos, Jaume (٢٠٠٨), "Building Fortress Europe? Schengen and the Cases of Ceuta and Melilla", available at: <http://www.qub.ac.uk/research-centres>
- Czaika, Mathias and de Haas Hein (٢٠١١), "The effectiveness of immigration policies: A conceptual review of empirical evidence", available at: <http://www.imi.ox.ac.uk>
- Docquier, Frédéric and Hillel Rapoport (٢٠٠٩), "Documenting the brain drain of «la crème de la crème»", available at: <http://www.perso.uclouvain.be/frederic.docquier/>
- DS Massey and et al (١٩٩٣), "Theories of International Migration: A Review and Appraisal", **Population and Development Review**, Vol. ١٩, No. ٣.
- Faiola, Anthony (Oct ٢٠١٢), "Anti-immigrant Golden Dawn rises in Greece", available at: <http://www.articles.washingtonpost.com>
- Hailbronner, Kay (٢٠١٠), "Implications of the EU Lisbon Treaty on EU Immigration Law", available at: <http://migrationfiles.ucdavis.edu>.
- Huysman, Jef (Dec ٢٠٠٠), "The European Union and the Securitization of Migration", **Journal of Common Market Studies**, Vol. ٣٨, No. ٥.
- Immigration and National Security, Migration Policy Institute (٢٠٠١), available at: <http://www.migrationpolicy.org>
- "Immigration of International Students to the EU, European Migration Network Study" (٢٠١٢), available at: <http://www.migrationfiles.ucdavis.edu>.
- Malin, Persson (٢٠١١), "Asylum - not an EU problem? Qualitative analysis of the readmission agreements in the asylum and migration policy of the European Union", available at: <http://www.muop.mah.se>
- Morehouse, Christal and MichealBlomfield, "Irregular Migration in Europe" (٢٠١١), available at: <http://www.migrationpolicy.org>

- Niemann, Arne (۲۰۱۲), **The Dynamics of EU migration policy: from Maastricht to Lisbon**, Oxford: Oxford University Press.
- Osowska, Dorota (۲۰۱۰), “Readmission Agreements beyond Legislation”, available at: <http://cadmus.eui.eu>
- CastanPinos, Jaume (۲۰۰۸), “Building Fortress Europe? Schengen and the Cases of Ceuta and Melilla”, available at: <http://www.qub.ac.uk>.
- Statham, Paul and Emily Gray (۲۰۰۵), “The Politics of Immigration and Asylum Policy in Western Europe”, **European Political Communication Working Paper Series**.
- “The Anholt-GfK Roper Nation Brands IndexSM” (۲۰۰۸), available at: <http://www.simonanholt.com>.
- Wiesbrock, Anja (۲۰۱۰), **Immigration and Asylum Law and Policy in Europe- Legal Migration to the European Union**, Leiden: MartinusNijhoff Publishers.
- “World University Rankings ۲۰۱۲-۲۰۱۳” (۱۰ Aug ۲۰۱۳), available at: <http://www.timeshighereducation.co.uk>.

Archive of SID